

## فدک، نهاد محالوچهت اهل بیت علیهم السلام \*

کے محمد تقی رهبر

... وَالْأَمْرُ الْأَعْجَبُ وَالْخُطْبُ الْأَنْطَعُ بَعْدَ جَحْدِكَ حَقَّكَ غَضَبُ الصِّدِيقَةِ  
الطَّاهِرَةِ الرَّهَاءِ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ فَدَكَ، وَرَدُّ شَهَادَتِكَ وَشَهَادَةِ السَّيِّدِينَ سُلَالَتِكَ،  
وَعِزَّةَ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمْ، وَقَدْ أَعْلَى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْأُمَّةِ دَرَجَتَكُمْ، وَرَفَعَ  
مَنْزِلَتَكُمْ وَأَبَانَ فَضْلَكُمْ، وَشَرَّفَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ، فَأَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَكُمْ  
تَطْهِيراً... (بخشی از زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر)

... موضوع شگفت انگیزتر و مصیبت هولناک‌تر، پس از انکار حق تو، غضب  
فدک بود از صدیقه طاهره، حضرت زهرا سرور زنان علیهم السلام. پس از آنکه گواهی تو  
و دو بزرگوار از نسل تو و عترت مصطفی صلی الله علیه و آله را رد کردند. درحالی که خدای  
متعال درجه شما را بالا برد و منزلت شما را بر امت برتری داد، و فضیلت شما را  
آشکار کرد و از آلودگی زدود و پاک و پاکیزه نمود....

ماجرای تاریخی فدک از جمله مسائلی است که هم‌زمان با رحلت پیامبر  
گرامی صلی الله علیه و آله و از روزهای نخستین تاریخ اسلام تا کنون مطرح بوده است؛ مسئله‌ای

---

\*. میقات حج، شماره ۳۴، زمستان ۱۳۷۹ش، صفحه ۱۵۸ - ۱۸۵.

که فراموش ناشدنی است و باید آن را یکی از دردناک‌ترین فرازهای تاریخ اسلام برشمرد. هرچند طرح این مسئله مانند بسیاری از مسائل تاریخی دیگر، با آثار عملی همراه نیست و در حال حاضر سرزمین تاریخی فدک در صحرای حجاز و در دل بیابان‌ها و حرّه‌ها و سنگ‌های سوخته و پاره‌ای نخلستان‌های اطراف خیبر، گمنام افتاده و کسی را در مالکیت آن دعوا و مرافعه‌ای نیست. اما از آنجا که طی قرن‌ها بحث‌های فراوانی درباره آن بوده و مورخان و محدثان و محققان سخن‌ها در این باب گفته‌اند و یافتن نظر صائب می‌تواند نکته اتکایی برای مسائل اعتقادی مخصوصاً در مسئله خلافت و امامت و مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام، در آن مقطع تاریخ اسلام باشد، لذا طرح آن مانند سایر مسائل تاریخی از بار ارزشی و معنوی و اعتقادی برخوردار است که می‌تواند پرده از روی حوادث برافکند و برای آیندگان عبرت آموز باشد. بدین‌سان نمی‌توان ماجرای فدک را از حوادث فراموش شده تاریخ اسلام تلقی کرد. با توجه به این نکته مهم، گذر بر تاریخ پرماجرایی فدک و مناقشات آن همواره مورد توجه عالمان، محدثان، مورخان و پژوهشگران شیعه و سنی بوده است.

درحالی‌که پیروان اهل بیت علیهم‌السلام مصادره فدک به وسیله نظام حاکم، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ظلم مضاعفی در حقّ خاندان پیغمبر پس از غصب خلافت امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌دانند و حتی اسفبارتر از آن می‌شمارند، نظریه پردازان عاظمه در مقام توجیه این اقدام برآمده‌اند و بر مستندات غاصبان صحّه گذاشته و آن را اقدامی مشروع جلوه داده‌اند!

نکته‌ای که تأکید بر آن لازم است این است که مسئله فدک پیش از آنکه بار اقتصادی داشته باشد، بار معنوی و سیاسی داشته که با گذشت زمان با مسائل اعتقادی پیوند خورده است؛ چنان‌که امر از آغاز نیز چنین بوده و دفاعیات حضرت زهرا علیها‌السلام و حمایت امیرمؤمنان از دختر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این کشاکش، به

روشنی مبین این است که اساساً سخن از منافع اقتصادی نبوده، بلکه بعد معنوی و دینی آن، نقطه محوری را تشکیل می‌دهد. این دفاعیات و خشم و خروش‌ها در راستای دفاع مستمر از اصول و مبانی اسلامی است که از سوی پروردگار و با رسالت حضرت محمد ﷺ پی‌افکنده شد و خطر ارتجاع زودرس به‌طور جدی آن را تهدید می‌کرد و این وظیفه سنگرداران ولایت بود که از حریم شرایع دین دفاع کنند و از گسترش خطر ارتجاع و بدعت مانع شوند و از هرگونه امکانات تبلیغی بهره‌گیرند. در اعصار بعدی نیز وارثان ولایت در برابر رژیم‌های حاکم، همان مواضع را دنبال کردند. و حتی مسئله فدک را به عنوان نمادی از کشور اسلامی مطرح نموده و آن را به گستره حاکمیت دین و ولایت تعمیم داده‌اند؛ چنان‌که در سخن امام موسی بن جعفر علیه السلام با مهدی عباسی در تحدید حدود فدک روایت آمده که آن حضرت حدود فدک را با مفهوم رمزی‌اش به قلمرو حکومت اسلامی و جغرافیای آن روز جهان اسلام پیوند دادند و خواستار شدند که هرگاه خلیفه عباسی بخواهد آن را به آل رسول بازگرداند باید چنین اقدامی کند؛ یعنی تمام مملکات دولت اسلامی را واگذارد و این حاکمان نه تنها غاصب فدک‌اند که غاصب خلافت نیز هستند. در هر حال با توجه به اهمیت موضوع و ارتباطی که با مسئله ولایت پیدا می‌کند در این مقال برآنیم تا مروری گذرا بر سرگذشت فدک کنیم و مظلومیت اهل بیت و علی و زهرا علیهم السلام را در لحظات واپسین رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به اجمال بنگریم.

### موقعیت جغرافیایی و سابقه تاریخی فدک

فدک از جمله قرا و قصبات حجاز و حوالی خیبر است که با مدینه طیبه دو یا سه روز طی مسافت فاصله دارد که به مقیاس زمان ما به ۱۳۰ کیلومتر می‌رسد. سرزمینی بوده آباد و به لحاظ داشتن آب کافی، از نخلستان‌های فراوان

و محصول برخوردار بوده است. اشتغال مردم این سرزمین را امر کشاورزی و کارهای دستی تشکیل می‌داده و خرماي آن مشهور بوده و از بافته‌های فدک در کتب تاریخی سخن به میان آمده است.

فدک با پیشینه تاریخی منزلگاه طایفه «بنو مُرّه» از قبیله بزرگ و مشهور عرب «غطفان» است. به گفته طبری مادر نعمان بن منذر پادشاه حیره از اهالی فدک بوده که سند معتبری در قدمت تاریخی سرزمین فدک به شمار می‌رود.<sup>۱</sup>

و به گفته برخی دیگر: فدک نام پسر حام بن نوح بوده و این قریه به نام وی موسوم گشته است. فدک با خیبر ده کیلومتر فاصله دارد و به لحاظ اینکه خیبر مرکز عمده یهودیان بوده، مردم آن از نظر اجتماعی و مذهبی تابع یهودیان خیبر بوده‌اند. قلعه مشهور قدیمی فدک به «الشمروخ» شهرت داشته که در حقیقت حصن و قلعه فدک بوده است.<sup>۲</sup>

فدک، با دیرینه ممتد تاریخی و موقعیت ویژه‌اش به عنوان یک سرزمین پر آب و در نتیجه دارای نخلستان‌ها، نامی مشهور بوده که علی رغم کوچکی‌اش از اهمیت تاریخی و جغرافیایی برخوردار است.

در قرن سوم هجری، این قریه مسیر و منزلگاه مسافران مدینه بوده که در حال حاضر این موقعیت را از دست داده است.

### موقعیت کنونی فدک

بنا به نوشته مؤلف کتاب مدینه شناسی که خود از محل فدک دیدن کرده است، این منطقه امروزه به «الحائط» موسوم است که تابع امارت «حائل» است و در مغرب «الخلیفه» و جنوب «ضرغد» قرار دارد. دقیقاً در مرز شرقی خیبر دارای

۱. مدینه شناسی، سید محمدباقر نجفی، ج ۲، ص ۴۸۹.

۲. همان، ص ۴۹۰.

موقعیت مشخصی است. به گفته مؤلف فوق الذکر، تا پایان سال ۱۹۷۵ میلادی، این منطقه شامل ۲۱ روستا و دارای یازده هزار نفر جمعیت بوده و سکنه «الحائط» بیش از ۱۴۰۰ نفر نبوده است.

### تصویر

فدک سرزمینی است پوشیده از نخلستان‌ها و برخوردار از امکانات کشاورزی و در عین حال مجاور سرزمین‌های خشک حرّه و تابش آفتاب گرم. حائط، بی هیچ نشانی از تاریخ، در لابلاهی نخلستان‌ها و صحرای خشک متروک، امروزه اهمّیت خود را به عنوان منزلگاه مسافران از دست داده است.<sup>۱</sup>

### مشخصات فدک و نخل‌های آن

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، فدک به لحاظ امکانات کشاورزی، سرزمینی بود پر محصول و رطب آن شهرت بسیار داشت. درخصوص حجم درآمد کشاورزی و نخلستان‌های فدک، پس از آنکه در تصرف پیامبر ﷺ قرار گرفت، گزارش‌هایی به ثبت رسیده است. برخی گویند: نخلستان‌هایش در قرن ششم هجری معادل نخلستان‌های کوفه بوده است.<sup>۲</sup>

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: وقتی عمر بر نیمی از فدک با یهودیان مصالحه کرد از مال عراق پنجاه هزار درهم به آنان داد.<sup>۳</sup>

سید بن طاووس در کشف المحجّه گفتاری دارد که درآمد فدک را بیش از این تخمین زده است. وی می‌گوید: درآمد فدک به روایت شیخ عبدالله بن حماد انصاری سالانه بالغ بر هفتاد هزار دینار بوده است.<sup>۴</sup>

۱. مدینه شناسی، ص ۴۹۲.

۲. فدک در تاریخ، سید محمدباقر صدر، ص ۲۷.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۱۰۸.

۴. به روایت محدث قمی در بیت الاحزان، ص ۸۲.

از اینجا می‌توان علت واگذاری این سرزمین پرحاصل به فاطمه زهرا علیها السلام از طرف پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و به امر پروردگار متعال در آیه **﴿وَأْتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾** (اسراء: ۲۶) را استنباط کرد. بدیهی است با زندگی زاهدانه‌ای که اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله داشتند آنان را برای اداره معیشت شخصی به این مبلغ نیازی نبوده و حکمت دیگری در این امر مهم باید باشد که شاید بتوان گفت: هدف از این واگذاری داشتن بنیه مالی و توان اقتصادی جهت اداره حکومت اسلامی بوده که می‌بایست در خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله مستقر می‌شد. همان‌گونه که تصرف فدک و خارج ساختن آن از دست اهل بیت علیهم السلام به وسیله دستگاه خلافت را در همین نکته باید جست‌وجو کرد که به شرح آن خواهیم رسید.

### فتح خیبر و فدک

در سال هفتم هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله سپاه اسلام موفق شدند طی فتوحات خود قلعه‌های خیبر را که دژهای استوار یهودیان بود فتح کنند، دلاوری‌های امیرمؤمنان علیه السلام در این فتوحات مشهور است. اسطوره شجاعت آن حضرت و به خاک افکندن مرحب، قهرمان غول پیکر یهود و کندن در خیبر با آن حجم افسانه‌ای اش برگ دیگری است از افتخارات آن فاتح بزرگ در تاریخ اسلام. همین که خیبر فتح شد و یهودیان سرتسلیم در برابر مسلمانان فرود آوردند، خبر سقوط خیبر با آن عظمت به یهودیان فدک که از ساکنان قلعه‌ها و مزارع آن خطه بودند رسید و از این رهگذر رعب و وحشتی در دل آنان افتاد و پیش از آنکه سپاه اسلام راهی فدک شوند، نمایندگانی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند و از تسلیم و مصالحه خود بر نیمی از حاصل باغات و اراضی فدک سخن گفتند.<sup>۱</sup>

ابن ابی‌الحدید از سیره ابن اسحاق چنین نقل می‌کند: همین که خیبر فتح

۱. معجم البلدان، ماده فدک.

شد، رعب و وحشت یهودیان فدک را فرا گرفت، لذا نمایندگان خود را نزد پیامبر ﷺ فرستادند و درخواست کردند بر نیمی از فدک با آنان مصالحه کند. نمایندگان یهود در خیبر یا در مسیر راه و یا در مدینه خدمت پیامبر رسیدند و موضوع را عنوان کردند و آن حضرت پیشنهاد آنان را پذیرفت. از این رو فدک ملک ویژه رسول الله شد؛ زیرا بدون جنگ به تصرف در آمد. همچنین نامبرده از کتاب ابوبکر جوهری با اسناد خود از زهری چنین آورده است: گروهی از اهالی خیبر که در محاصره قرار گرفتند، تحصن کرده و از پیامبر خواستند به آنان امان دهد تا جلای وطن کنند. پیامبر ﷺ پذیرفت. اهالی فدک این را شنیدند و همین پیشنهاد را دادند و پیامبر قبول کرد و بدین گونه فدک بدون هیچ جنگ و جهاد به تصرف درآمد و بدین ترتیب ملک خاص پیامبر شد.<sup>۱</sup>

مفسران سنی و شیعی نیز به چگونگی تصرف فدک اشاره کرده و آن را خالصه و فیء رسول خدا و از زمین‌هایی بر شمرده‌اند که بدون سلاح و سپاه فتح شده و آحاد مسلمین در آن نقشی نداشته‌اند و بنا به نص قرآنی، متعلق به پیامبر ﷺ خواهد بود:

﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَسْلُطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ...﴾ (حشر: ۶ و ۷)

۲۰۱ آنچه را خدا از آنها (یهود) به رسول خود بازگرداند، چیزی است که شما برای به دست آوردن آن نه اسبی تاخیتید نه شتری، ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد و خدا بر همه چیز توانا است. آنچه را

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۰۸.

خدا از اهل این آبادی بازگرداند (فیء) از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا این اموال میان ثروتمندان شما دست به دست نشود... .

دو آیه فوق الذکر خاطر نشان می‌سازد که آنچه بدون جنگ و جهاد به دست آید به خدا و رسول تعلق دارد و سایر مسلمانان در آن حقی ندارند. و آن‌گاه که در دست پیامبر ﷺ قرار گرفت، آن حضرت به عنوان ولی امر مسلمین در مصارفی که صلاح دین و مسلمین است خرج می‌کند و آن را ذخیره ثروتمندان نمی‌سازد. این مصارف به بیان آیه، عبارت‌اند از: راه خدا و ترویج و تقویت دین و اهداف مقدس رسالت نبوی، خویشاوندان پیامبر و ایتام و مستمندان و در راه ماندگان و به‌طور کلی در جهت مصلحت دین و مسلمین و هرگاه پیامبر از میان مردم رخت بربندد، زمام چنین اموالی در دست جانشین به حق او، امام عادل خواهد بود که از قبل تعیین شده است که او نیز در همان مصارف مذکور خرج و صرف خواهد کرد.

#### واگذاری فدک به فاطمه علیها السلام

چنان‌که در روایات بی‌شماری از طریق خاصه و عامه آمده است، رسول خدا ﷺ در زمان حیات خود فدک را به فاطمه زهرا علیها السلام واگذار کردند و این سه سال قبل از رحلت پیامبر ﷺ بود؛ یعنی همان ایامی که فدک به تصرف آن حضرت درآمد.

طبرسی در مجمع البیان، ذیل تفسیر آیه: ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾<sup>۱</sup> از امام باقر و امام صادق علیهم السلام و نیز ابوسعید خدری چنین روایت می‌کند:

إِنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ أَعْطَاهَا وَسَلَّمَهَا فَذَكَأَ وَبَقِيَتْ فِي يَدِهَا ثَلَاثَ



## سَنَوَاتِ قَبْلِ وَفَاتِ النَّبِيِّ<sup>۱</sup>.

همین که آیه کریمه به پیامبر ﷺ دستور داد حقّ ذوی القربی، یعنی خویشاوندان پیامبر و مسکین و ابن سبیل را بدهد، آن حضرت فدک را به فاطمه علیها السلام داد و سه سال قبل از وفات حضرتش در دست فاطمه بود.

همین مطلب را سیوطی در درالمنثور از ابی سعید خدری نقل کرده است:  
أَخْرَجَ الْبَزَارُ وَابُو عَيْلِي وَابْنُ حَاتِمٍ وَابْنُ مَرْدُويه عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ، قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ...﴾ دَعَا رَسُولَ اللَّهِ فَاطِمَةَ فَأَعْطَاهَا فَدَكًا.

چون آیه شریفه نازل شد پیامبر ﷺ فاطمه علیها السلام را فراخواند و فدک را به او داد. و نیز از قول ابن عباس آورده: «لَمَّا نَزَلَتْ ﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾ أَقْطَعَ رَسُولُ اللَّهِ فَاطِمَةَ فَدَكًا»؛ «چون آیه شریفه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فدک را ملک فاطمه علیها السلام قرار داد».

هیثمی در مجمع الزوائد و ذهبی در میزان الاعتدال، متقی در کنز العمال و برخی دیگر از محدثان عامّه نیز عین این مطلب را نقل کرده‌اند.<sup>۲</sup>

کوتاه سخن اینکه: فدک خالصه پیامبر گرامی بوده و در زمان حیات خود به امر خداوند آن را به فاطمه زهرا علیها السلام داده است. این اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله بر اساس مصلحت دین و مسلمین و آینده خلافت اسلام بوده؛ زیرا اولاً: هرگاه فدک در دست زهرا و علی علیهما السلام بود، آن را جز برای دین و مسلمین و مصالح جامعه اسلامی نمی‌خواستند و همان راه و روش پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌پیمودند. ثانیاً: خلافت آینده اسلام که می‌بایست در دودمان اهل بیت علیهم السلام استمرار می‌یافت، به بنیه مالی و

۱. مجمع البیان و نیز رک: اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴۳.

۲. سوگنامه فدک، صص ۱۳۴ و ۱۳۵.

پشتوانه اقتصادی نیاز داشت و فدک به عنوان یک منبع درآمد، بخشی از این بودجه را تأمین می‌کرد و رمز اینکه پیامبر ﷺ آن را به فاطمه ﷺ دادند و مستقیماً به علی ﷺ نسپردند، شاید این باشد که فاطمه دختر پیامبر بود و مردم نسبت به او احترامی ویژه داشتند و ذی القربای مستقیم رسول الله بود و دادن فدک به حضرتش دستور خداوند در آیه کریمه بود و بدیهی است که فاطمه زهرا ﷺ نیز با فدک همان‌گونه عمل می‌کرد که پیامبر می‌خواست و آن را در جهت خلافت امیرمؤمنان و مصلحت مسلمانان قرار می‌داد. این در حالی است که گروهی از اهل نفاق و دنیاطلبان؛ از قبل با خلافت امیرمؤمنان سرستیز داشتند و اگر فدک به‌طور مستقیم در اختیار آن حضرت قرار می‌گرفت، عکس‌العمل‌هایی نشان می‌دادند.

در هر حال، وجود فدک در میان اهل‌بیت ﷺ، خواه در دست علی ﷺ یا زهرا ﷺ فرقی نداشت. اقدام دستگاه حاکمه نیز در غضب فدک همان هدف را تعقیب می‌کرد که اشاره شد و آن تهی کردن دست خاندان پیامبر از بنیه مالی بود و در این جهت فرقی نداشت که متصرف زهرا باشد یا علی ﷺ.

نکته دیگری نیز در اینجا وجود داشت و آن اینکه اگر زهرا ﷺ تسلیم می‌شد، می‌بایست در اصل خلافت نیز تسلیم شود و حقی را که خدا و پیامبر در ولایت امت برای اهل‌بیت قرار داده، به آنان تسلیم نماید و این به معنای بر باد رفتن کرسی خلافت بود. بنابراین جنبه سیاسی فدک مهم‌تر از جنبه اقتصادی آن بوده است.

### ابوبکر و مصادره فدک

پس از ماجرای سقیفه و تصاحب خلافت، نخستین اقدام خلیفه این بود که فدک را از تصرف زهرا ﷺ خارج کند. از این رو دستور داد وکیل آن حضرت را از فدک اخراج کردند و آن را به بیت‌المال ملحق نمودند. هرچند این اقدام

عجولانه و تصرف غاصبانه هیچ‌گونه مستند شرعی و قانونی نداشت بلکه یک اقدام صرفاً سیاسی و در راستای تثبیت حکومت بود، اما وی برای توجیه کار خود به روایتی دست یازید که جز او هیچ‌یک از صحابه و روات آن را نقل نکرده‌اند.

در صحیح بخاری آمده است که ابوبکر در پاسخ حضرت زهرا علیها السلام، که به اقدام وی اعتراض نمود، چنین گفت: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: لَا نُورُثُ مَا تَرَكَاهُ صَدَقَةٌ!»؛ «ما ارث نمی‌گذاریم، هر چه از ما بماند صدقه است.»

و در برخی منابع دیگر آمده است: «نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ».<sup>۲</sup>

در تحلیل این ماجرا نکاتی را باید خاطر نشان ساخت:

۱. چنان‌که از پیش ملاحظه کردیم، فدک را پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله سه سال قبل از رحلت خود به فرمان خداوند در آیه «وَأْتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ...» به فاطمه واگذار نمودند و بدین ترتیب فدک نحله فاطمه علیها السلام است و تا روی کار آمدن ابوبکر در اختیار حضرت بوده و وکیل و نماینده ایشان بر فدک نظارت می‌کرده و تصدّی آن را در دست داشته است.

و بدین‌گونه حضرت فاطمه «ذوالبید»؛ یعنی متصرف بوده و اصولاً خلیفه حق نداشت ملکی را که در تصرف زهرا علیها السلام بوده از وی بگیرد و یا برای مالکیت آن، از حضرتش شاهد بخواهد و این چیزی است که احکام فقه اسلامی به صراحت بیان می‌کند و آنها نخواستند به حکم خدا عمل کنند.

۲. با این وجود هنگامی که ابوبکر شاهد خواست، حضرت زهرا علیها السلام علی علیه السلام

۲۰۵

و حسنین علیهم السلام و امّ ایمن را به گواهی فراخواند. اما خلیفه شهادت این بزرگواران را رد کرد که این بزرگ‌ترین اهانت به ساحت قدس آل الله بود که قرآن به

۱. صحیح بخاری، ج ۸، صص ۳ و ۴ و ج ۵، ص ۸۲.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۱۷، چاپ بیروت.

طهارت و صدق و عصمتشان گواهی داده و آیه «تطهیر» در شأن ایشان فرود آمده است و همه راویان؛ اعم از شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که آیه تطهیر جز برای این خاندان نازل نشده و به همین خاطر است که در زیارتِ غدیرِ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام این اقدام مصیبتی بزرگ تر از غضبِ خلافت خوانده شده است؛ زیرا اگر غضبِ خلافت یک ظلم آشکار بود اما ردّ شهادت صدیقه امت، حضرت فاطمه علیها السلام و صدیق اکبر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و دو سبط پیامبر علیهم السلام از بُعد معنوی خسارتی بود جبران ناپذیر و اهانتی آشکار و پشت سر انداختن آیه تطهیر و نادیده گرفتن مقامات و فضائلی که رسول گرامی برای علی و زهرا و حسنین علیهم السلام گفته بود و دوست و دشمن و خود ابوبکر بدان گواهی داده اند.

#### فقه و فضائل فاطمه و علی علیهم السلام

مگر پیامبر نفرمود: «فاطمه پاره تن من است، هر که او را بیازارد مرا آزرده است.»

در صحیح بخاری است که ابن مخرمه گفت: شنیدم از پیامبر که در منبر فرمود: «فاطمه بضعة منی فمن أغضبها أغضبني».<sup>۱</sup>

و مگر نفرمود: «رضای فاطمه رضای خدا و غضب او غضب خداوند است.» ابن ابی عاصم روایت کرده:

«إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِفَاطِمَةَ إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعِضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ».<sup>۲</sup>

همچنین ترمذی از قول زید بن ارقم آورده: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَسَلْمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ»<sup>۳</sup>؛ «هر که با علی و فاطمه و

۱. به نقل ابن حجر، الاصابه، ج ۴، ص ۱۱۷.

۲. همان.

۳. مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۴۲.

حسنین بستیزد من با آنها بستیزم و هرکه مسالمت کند با وی مسالمت کنم». و نیز فرمود: «اشتد غضب الله علی من آذانی فی عترتی»<sup>۱</sup>؛ «خشم خدا شدت گرفت بر کسانی که با آزدن عترتم مرا آزدند».

دکتر محمد عبده یمانی، یکی از دانشمندان اهل سنت عربستان سعودی در کتاب ارزشمند خود؛ «انها فاطمة الزهراء» فصلی را به فقه حضرت فاطمه علیها السلام اختصاص داده و در بخش‌هایی از آن می‌نویسد:

«شکی نیست که آن جناب سرآمد زنان عالم است، سیده فقیهه و فاطمه که در انتقال دادن دین و دعوت و شناخت قرآن و سنت توانمندی بالایی داشت... هنگامی که از فقه و دانش او در قالب روایات سخن می‌گوییم می‌بینیم در موارد بسیاری با مسائل فقهی مواجه بوده و در آن مسائل به نور خدای عزوجل می‌نگریسته و خداوند قلب او را نورانی ساخته و وی را گرمی داشته و از زنان برگزیده عالم قرار داده است»<sup>۲</sup>.

«اگر در کتاب‌های روایی تتبع کنیم موارد بسیاری از فقه و درایت فاطمه علیها السلام را خواهیم یافت که به اعتراف اهل تحقیق، به صورت یک کتاب مستقل می‌توان ارائه داد. حضرت فاطمه علیها السلام دارای روحی دانا و فهمی دقیق نسبت به اسلام و احکام آن بود... او با فقه کامل از کتاب خدا و سنت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عمل می‌کرده و اصرار داشته که همه اعمال و رفتارش تابع سنت مصطفی و هدایت آن حضرت باشد»<sup>۳</sup>.

و در همین کتاب از قول عایشه آورده که گفت: «کسی را ندیدم راستگوتر از فاطمه»<sup>۴</sup> و بالاخره سراسر این کتاب و صدها نظیر آن از قلم عامه و خاصه ۲۰۷

۱. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۳.

۲. کتاب فاطمة زهراء، دکتر محمد عبده یمانی، ترجمه محمد تقی رهبر، ص ۲۶۱ و ۲۶۳.

۳. همان، ص ۲۶۱ و ۲۶۳.

۴. انها فاطمة الزهراء، ص ۳۱۱.

مشحون از فضائل صدیقه طاهره علیها السلام است. و اینها را دستگاہ خلافت نیز مانند هزاران راوی و محدث دیگر به یاد داشته است؛ اما در ماجرای فدک برخوردشان چنان بود که دیدیم و نیز درباره امیرمؤمنان علیه السلام و مقامات و فضایل و حقانیت و صدق و علم و منزلت معنوی او احدی تردید نداشته و کتب عامه نیز آکنده از ذکر مناقب آن حضرت است.

ابن حجر هیثمی با اینکه از متعصبان سرسخت عامه است، در کتاب صواعق، چهل حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله در فضائل امیرالمؤمنین آورده و علاوه بر آن، فضائل دیگری برای آن حضرت و خاندانش برشمرده است. از جمله:

«عَلِيٍّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنَ مَعَ عَلِيٍّ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّىٰ يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضِ»<sup>۱</sup>؛ «علی با قرآن و قرآن با علی است و این دو جدا نشوند تا در کنار حوض کوثر نزد من آیند.»  
و «أَقْضَاكُمْ عَلِيٍّ»؛ یعنی از همه شما بهتر علی قضاوت و داوری کند. و دعا درباره او که: «اللَّهُمَّ اهْدِ قَلْبَهُ وَتَبِّتْ لِسَانَهُ»<sup>۲</sup>؛ «خدایا قلبش را هدایت کن و زبانش را استوار دار!»

و نیز: «الْصِدِّيقُونَ ثَلَاثَةٌ؛ وَعَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ أَفْضَلُهُمْ»<sup>۳</sup>؛ «سه تن صدیقاناند، حبیب نجار و مؤمن آل یاسین و علی که افضل همه آنهاست.»  
و نیز از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است: «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَزُولا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضِ»<sup>۴</sup>؛ «علی با حق است و حق با علی، از یکدیگر جدا نشوند تا در کنار حوض کوثر نزد من آیند.»

و نیز: «عَلِيٌّ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ رَأْسِي مِنْ جَسَدِي»<sup>۵</sup>؛ «علی نسبت به من، همانند سر من

۱. صواعق، ص ۳۶۱.

۲. همان، ص ۳۵۱.

۳. همان، ص ۳۶۵.

۴. محاضرات، راغب، ج ۲، ص ۴۷۸.

۵. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۳.

نسبت به پیکر من است».

همچنین ابن حجر از قول ابوبکر آورده که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: «علي مِنِّي بمنزلة من ربي»؛ «علی نسبت به من همانند منزلت من با خدای من است».

حال با چنین فضایی آیا جای آن داشت که خلیفه از زهرای رضی الله عنها شاهد بخواهد و شهادت علی رضی الله عنه را رد کند و گواهی حسنین را نادیده بگیرد؟! اسف بارتر اینکه در مناقشات مربوط به فدک حرمت ولایت را پاس ندارد؟!

ابن ابی الحدید متن خطبه‌ای را از ابوبکر در پاسخ به خطابه تاریخی حضرت زهرای رضی الله عنها نقل کرده که از گستاخی و جسارت وی نسبت به اهل بیت رضی الله عنهم پرده بر می دارد و نگارنده این مقال حتی نقل آن سخنان را دور از ادب می داند.

وی پس از نقل آن خطبه موهن، می نویسد: «من سخنان ابوبکر را برای نقیب ابویحیی جعفر بن یحیی بن ابوزید خواندم و گفتم: او به چه کسی گوشه می زند؟ پاسخ داد: گوشه نمی زند بلکه به صراحت می گوید! گفتم: اگر صریح بود از تو نمی پرسیدم. او خندید و گفت: علی بن ابی طالب رضی الله عنه را اراده کرده است. گفتم همه این سخنان را برای علی رضی الله عنه گفته است؟! پاسخ داد: آری، پسرم، پادشاهی است! گفتم: انصار کجا بودند؟ گفت: آنها نام علی را فریاد کردند و او برای جلوگیری از بلوا و آشوب آنها را نهی کرد».<sup>۲</sup>

آری پادشاهی است! دنیا و حکومت و ریاست چند روزه که آدمی را به اینجا می کشاند تا حرمت حریم حق را می شکند و همه ارزش‌ها را زیر پا می گذارد!

۳. چنان که در مناقشات فدک آمد، پاسخ خلیفه به فاطمه زهرای رضی الله عنها در پی اعتراض به غصب فدک استناد به روایتی بود که جز وی آن را نقل نکرده است؛

۱. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۵۱۷.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۱۱.

«ما پیامبران ارث نمی‌گذاریم». درحالی‌که در آغاز امر، سخن از میراث نبود. فاطمه علیها السلام رفع تعرض از ملکی را می‌خواست که در تصرف وی بوده و پیامبر صلی الله علیه و آله سه سال قبل از رحلت، خالصه خود را به دخترش داده بود، اما ابوبکر به جای اینکه با منطوق صحیح پاسخ زهرا علیها السلام را بدهد، سخن را به انحراف برد و بحث میراث را پیش کشید.

و چون سخن از میراث به میان آمد، ناگزیر دفاع زهرا علیها السلام در این حال به گونه دیگر شد و در حقیقت به یک بحث اساسی در باب میراث به عنوان حکمی از احکام الله تبدیل گشت و موضع حضرت زهرا علیها السلام در این مناقشه درست ردّ دعاوی خلیفه بود که مدعی شد «از پیامبر کسی ارث نمی‌برد». که این برخلاف قانون ارث است که به صورت عام برای همه در قرآن تعیین شده و تخصیص آن غیر موجه و بدون دلیل است. همان‌گونه که وراثت انبیا نیز در قرآن طی آیاتی مطرح گردیده و در این جهت فرقی میان آنها و دیگران نیست و وارث؛ اعم از اینکه دختر باشد یا پسر، از اسلاف خود ارث می‌برد و روایت مورد استناد ابی بکر خبر واحدی بیش نیست که جز خلیفه راوی ندارد و هرگز نمی‌توان با چنین روایتی عمومات قرآنی را تخصیص زد. به عبارت دیگر میراث از احکام مصرّح و عام است که کتاب الله بدان ناطق است و روایت ابی بکر به فرض صحّت خبر واحد و قطع نظر از مشخصات راوی، اگر شرایط و قراین حالیه و موقعیت زمان و مکان و بحران امر خلافت را هم در نظر بگیریم، کمترین اعتباری برای آن خبر نمی‌توان در نظر گرفت. نه تنها از نظر شیعه بلکه از دیدگاه بسیاری از محققین عامّه که تخصیص کتاب الله را با خبر واحد جایز نمی‌دانند. به هر حال با توجه به شرایط پیش گفته، حضرت زهرا علیها السلام مصمّم به میدان آمد تا از حریم دین دفاع کند که از مسئله فدک فراتر و مهم‌تر بود.



## دفاع زهرا علیها السلام و شکایت به جمع عمومی

پس از آنکه ابوبکر به استناد روایتی به تصرف فدک اقدام کرد و وکیل فاطمه زهرا علیها السلام را خلع ید نمود و آن حضرت از این اقدام آگاه شد، چادر بر سر افکند و با جمعی از زنان بنی هاشم راهی مسجد گردید و این در حالی بود که ابوبکر در جمع مهاجر و انصار حضور داشت. آن گاه پرده‌ای زدند و زهرا علیها السلام ناله‌ای از دل برآورد که همه اهل مسجد به گریه افتادند. سپس اندکی درنگ کرد تا صدای گریه فرونشست و آغاز سخن نمود و خطبه غرآیی ایراد فرمود و از نعمت رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و فلسفه احکام آسمانی سخن گفت، آن گاه در مورد خطر رجعت به جاهلیت به مردم هشدار داد و در فرازی از آن خطابه تاریخی مسئله میراث خود را از رسول خدا عنوان کرد و محرومیت از ارث پدر را حکم جاهلیت خواند و مردم را مورد نکوهش قرار داد که چرا در برابر این جریان سکوت کرده‌اند؟! گفت: «هیئات، مسلمانان! ای پسر ابی قحافه چرا من از ارث پدر محروم شوم؟ آیا خداوند گفته تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟! چه حکم ناروایی آوردی و گستاخانه به قطع رحم دست یازیدی و عهد و پیمان شکستی! کتاب خدا پیش روی شماست و به عمد به آن پشت پا زدید و به دور افکندید. خدای عزوجل می فرماید: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ...﴾<sup>۱</sup> و در داستان یحیی و زکریا می گوید: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾<sup>۲</sup> و نیز می فرماید: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ...﴾<sup>۳</sup> و همچنین فرمود: ﴿إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ

۱. نمل: ۱۶.

۲. مریم: ۶ و ۷.

۳. نساء: ۱۱.

## وَالْأَقْرَبِينَ...<sup>۱</sup>

و شما پندارید که من بهره و میراثی از پدر ندارم! آیا خداوند آیه‌ای را به شما اختصاص داده و پدر مرا از حکم آن استثنا کرده است؟ یا می‌گویید: [ما اهل دو ملت‌ایم] اهل دو ملت از یکدیگر ارث نمی‌برند؟! آیا من و پدرم از اهل یک ملت و دین نیستیم؟! آیا شما به خاص و عام قرآن از پیامبر داناترید؟!<sup>۲</sup> و... چنان‌که ملاحظه می‌کنیم: تمام تکیه سخن دختر گرامی پیغمبر این است که چرا خلیفه و یارانش کتاب خدا را نادیده گرفته‌اند و به احکام جاهلیت رجعت نموده‌اند. در حقیقت فدک بهانه است برای مسئله‌ای مهم‌تر و آن اعتراض به زیر پا گذاشتن آیات صریح قرآن با دستاویز روایتی مجهول که جز خلیفه راوی ندارد. در حالی که چند صباحی پیش از رحلت آن حضرت نگذشته و جریان‌های روز، اسلام و مسلمین را با شتاب به جاهلیت منسوخ پیشین سوق داده است و اگر در لحظات نخستین غیبت پیغمبر چنین رجعتی آغاز گردد، آینده تاریخ چه خواهد شد؟! و این بود رسالت فاطمه زهرا علیها السلام در دفاع بی‌وقفه از آیینی که پدرش بنیان نهاده و احکامی که پی افکنده و باید برای آینده بشریت تا رستاخیز جاودانه بماند.

دفاعیه زهرا علیها السلام هر چند در آن لحظه‌ها در بازگرداندن حق او بی‌اثر ماند و ابوبکر همچنان در تصرف فدک پای فشرده، اما در وجدان‌ها و بستر تاریخ اسلام تأثیر عمیق برجای نهاد. حقایقی را روشن کرد. مطالب زیر پرده‌ای را افشا نمود و خط و نشان‌ها را نقش بر آب ساخت. پرده از چهره سیاستمداران حاکم برافکند. به همگان آموخت که چگونه باید از حریم دین و قرآن و ولایت دفاع نمود و به حرکت بی

۱. بقره: ۱۸۰.

۲. دلائل طبری، صص ۱۱۶ و ۱۱۷؛ شرح نهج البلاغه، ج ۴، صص ۱۲۹ و ۱۳۰.

امان ادامه داد و با اعراض از دستگاه خلافت و مهجور ساختن آن با مبارزه منفی و وصیت به عدم حضور غاصبان در نماز و تشییع جنازه و دفن و مزارش این طرح مقدس را تکمیل نمود و این پرسش همواره پیش روی انسان‌هاست که چرا دختر گرامی پیامبر شبانه دفن شد و قبرش در اختفا ماند؟!

ولأی الأمور تدفن سرّاً بنت خیر الوری و تعفی ثراها

### حدیث مورد استناد در مصادره فدک

از بررسی منابع روایی استفاده می‌شود که حدیث: «لا نورث ما ترکناه صدقه» که مورد استناد خلیفه در تصرف فدک بود، از هیچ یک از روایت و صحابه، جز ابوبکر نقل نشده است. بخاری از سه طریق به نقل این روایت پرداخته که هر سه به عایشه منتهی می‌شود و عایشه نیز از قول پدرش ابوبکر روایت می‌کند. بنا به روایت بخاری، زهری از قول عایشه نقل کرده که «فاطمه و عباس نزد ابوبکر آمدند و میراث خود از رسول خدا را مطالبه کردند که شامل فدک و بخشی از خیبر بود و ابوبکر در پاسخ گفت: شنیدم پیامبر خدا ﷺ می‌فرمود: «لا نورث ما ترکناه صدقه...». از ما ارث برده نشود، آنچه به جای ماند صدقه است و خاندان پیامبر نیز از این مال خواهند خورد. ابوبکر اضافه کرد: به خدا کاری را که پیغمبر می‌کرد من ترک نکنم. در پی اظهارات ابوبکر، فاطمه علیها السلام از او روی برتافت و تازنده بود با وی حرف نزد»<sup>۱</sup>.

همچنین ابن ابی‌الحدید در چند مورد از شرح نهج البلاغه تأکید می‌کند که مشهور این است: حدیث «لا نورث ما ترکناه صدقه» را جز ابوبکر کسی از پیامبر نقل نکرده است.<sup>۲</sup>

۱. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۳.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۴، صص ۱۱۴، ۱۱۷ و ۱۲۷.

همچنین از بررسی منابع عامّه چنین استفاده می‌شود که حدیث مورد استناد را حتّی همسران رسول خدا نشنیده بودند. ابن ابی‌الحدید از قول عایشه آورده است که همسران پیغمبر ﷺ عثمان بن عفان را نزد ابوبکر فرستادند تا میراث آنها را از خالصه و فیء رسول الله مطالبه کند و من (عایشه) آنها را از این خواسته منع کردم و گفتم از خدا نمی‌ترسید! مگر نمی‌دانید که پیغمبر فرمود: «ما ارث نمی‌گذاریم...»<sup>۱</sup> حال اگر موضوع نفی وراثت از مسلمات دین بود چگونه همسران رسول خدا آن را نشنیده بودند و تنها عایشه به رد و انکار آن پرداخت؟! و چرا عثمان خودش به آنان پاسخ نداد که از پیامبر کسی ارث نمی‌برد؟! چنان‌که در روایت بخاری ملاحظه کردیم، گفتار عایشه نیز مستند به گفتار پدرش ابوبکر است و مستقیماً از پیامبر نقل روایت نکرده است.

از مجموع این وقایع می‌توان استنباط کرد که حدیث «نفی وراثت از پیامبر» پایه محکمی نداشته و مورد قبول همگان نبوده است. مؤید دیگر بی‌پایه بودن حدیث فوق، برخورد عمر با مسئله وراثت فدک در ماجرای است که ذیلاً از نظر می‌گذرد.

در صحاح اهل سنت آمده است: «علیؑ و عباس در زمان عمر بر سر فدک اختلاف کردند، علیؑ می‌گفت: پیامبر ﷺ آن را در زمان حیات خود به فاطمهؑ واگذار کرد و عباس این مطلب را انکار می‌کرد و می‌گفت: ملک رسول خدا بود و من وارث او هستم! داوری نزد عمر بردند، امّا عمر از اظهار نظر خودداری کرد و گفت: «من حلّ این مسئله را به خود شما واگذار می‌کنم، خود بهتر می‌دانید چه کنید».

تعبیر یاقوت حموی در معجم البلدان چنین است:

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۱۵.

«هنگامی که عمر به خلافت رسید و فتوحاتی نصیب مسلمانان شد و دولت اسلامی گسترش یافت، عمر با اجتهاد خود در این مسئله بر آن شد که فدک را به ورثه پیامبر برگرداند».

اگر این روایات صحیح باشد، دالّ بر این است که حکم خلیفه اول سیاسی و موقّتی بوده و در لحظه‌های حسّاس خلافتش بدان متمسّک شده است و گرنه چگونه عمر درباره تصمیم خلیفه اول اهمال می‌کرد و آن را به دور می‌انداخت و فدک را به علی علیه السلام و عباس با عنوان ورثه پیامبر واگذار می‌نمود؟

افزون بر این، شخصیت امیرمؤمنان علیه السلام و منزلت معنوی و مقام ایمانی اوست که قوی‌ترین حجّت در این مسئله است و این چیزی است که دو خلیفه بارها به آن اعتراف کرده‌اند و نظر او را در مسائل و معضلات، ملاک عمل قرار می‌دادند و در اینجا نیز باید ملاک باشد.

به گفته ابن ابی الحدید: «اگر علی علیه السلام و عباس از پیامبر روایتی شنیده بودند که به موجب آن پیامبر ارث نمی‌گذارد، چگونه آمدند نزد عمر و طلب میراث کردند؟! آیا عباس این را می‌دانسته و با این حال مطالبه میراث کرده است؟! و آیا امکان داشت که علی علیه السلام این را بداند و به همسر خود اجازه دهد چیزی را مطالبه کند که استحقاق ندارد و به مسجد بیاید و با ابوبکر محاجّه کند و آن سخنان را بگوید؟! به‌طور قطع علی علیه السلام دعوی فاطمه علیها السلام را تأیید می‌کرده و او را برای دفاع از حقّ خود اجازه داده است».

ابن ابی الحدید می‌افزاید:

«اگر صحیح باشد کسی از پیامبر ارث نمی‌برد، به چه دلیل شمشیر و مرکب و نعلین آن حضرت را به علی علیه السلام دادند؟ به اعتبار اینکه همسرش (فاطمه علیها السلام) وارث پیامبر است؛ زیرا اگر میراث از پیامبر صحیح نباشد در این جهت فرقی نیست که شیء موروث کم باشد یا زیاد و تفاوتی نمی‌کند که از چه نوع و جنس باشد».

خلاصه اینکه: حدیث «نفی وراثت از پیامبر» را کسی جز ابوبکر نقل نکرده است و اگر در عهد ابوبکر، یار و همراهش عمر بن خطاب، از اقدام ابوبکر حمایت کرده، جنبه سیاسی داشته و یک حکم شرعی برگرفته از کتاب و سنت نبوده است؛ چرا که اگر حکم شرعی بود، از هر کس سزاوارتر به فهم احکام شریعت و حمایت از آن، علی بن ابی طالب علیه السلام بود که احدی از صحابه حتی ابوبکر و عمر نیز منکر آن نشده‌اند؛ همان‌گونه که منزلت معنوی و صدق گفتار فاطمه زهرا علیها السلام صدیقه طاهره، پاره تن پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز به اعتراف همه و اقرار مکرر عایشه دختر ابوبکر جای تردید و انکار نبوده است. حال چگونه امکان داشت مطلبی در باب فدک یا مسئله میراث، از رسول خدا رسیده باشد و ابوبکر آن را بداند، اما امیرالمؤمنین علیه السلام که باب مدینه علم و حکمت و عالم به تأویل و تنزیل قرآن است و نیز صدیقه امت از آن آگاهی نداشته باشند و نعوذ بالله چیزی را ادعا کنند که به آنان تعلق نداشته است! و همچنین همان‌گونه که دیدیم، خلیفه دوم نیز در زمان خلافت خود بر اقدام ابوبکر پافشاری نکرد و خلفای بعدی نیز در چند مقطع تاریخی، فدک را به خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله واگذار کردند.

### خلیفه و اعتراف به خطا

از گفته‌های تاریخی می‌توان استفاده کرد که شخص ابوبکر نیز در باطن امر، به حقانیت حضرت زهرا علیها السلام در امر فدک معتقد بوده است. در این خصوص به چند مورد و شاهد می‌توان اشاره کرد:

۱. در اصول کافی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایتی نقل شده که در بخشی از آن آمده است: در پی احتجاجات حضرت زهرا علیها السلام و گواهی امیرمؤمنان علیه السلام و امّ ایمن، ابوبکر در نوشته‌ای دستور ترک تعرض از فدک را صادر کرد و چون فاطمه علیها السلام نامه را گرفت و برگشت، در راه عمر خبردار شد و

آن نامه را گرفت و پاره کرد و دور ریخت.

۲. بنابر آنچه در کتاب «الإمامة والسياسة» ذیل صفحه، به عنوان یک روایت آمده است:

هنگامی که ابوبکر و عمر برای عذرخواهی! و عیادت به خانه فاطمه آمدند، ابوبکر با اعتراف به اشتباه خود در مورد فدک و خلافت چنین گفت:

يا حَبِيبَةَ رَسُولِ اللَّهِ، أَغَضَبْنَاكَ فِي مِيرَاثِكَ مِنْهُ وَفِي زَوْجِكَ.

ای حبیبه پیامبر خدا، ما تو را درباره میراث از پدرت و در مورد شوهرت (امر خلافت) خشمگین و ناراحت کردیم.

و آن گاه فاطمه علیها السلام فرمود: «چگونه خاندان تو از تو ارث ببرند و ما از حضرت محمد صلی الله علیه و آله ارث نبریم؟!»، «ما بالک یرثک اهلک ولا نرث محمدًا».

۳. بنابه نوشته مورخ شهیر، مسعودی: «ابوبکر هنگام مرگ از چند چیز اظهار پشیمانی و تأسف کرد؛ از جمله اینکه گفت: ای کاش به نفیثش خانه فاطمه علیها السلام اقدام نمی کردم».

در متون روایی و تاریخی، مواردی از این قبیل می توان یافت که بیانگر حقانیت دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله در دعوی خود و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام و محکومیت دستگاه حاکمه در اقدام خود می باشد و بهترین داور خداوند است.

### تحلیلی از جاحظ در موضوع بحث

علمای اهل سنت نیز در مواردی بر پذیرش این حقیقت ناگزیر شده و عذر خلیفه را ناموجه خوانده اند و به طور غیر مستقیم روایت خلیفه را مخدوش دانسته، مدافعات برخی متعصبان عامه را مردود شمرده اند؛ از جمله آنان جاحظ است که در رسائل خود به این مطلب پرداخته، می نویسد:

«برخی پنداشته اند که دلیل صدق گفتار ابوبکر و عمر در منع میراث و برائت

آن‌ها، این است که اصحاب رسول الله ﷺ دعوی آنان را رد نکردند؛ یعنی سکوت صحابه در برابر دعوی خلیفه تأییدی بود بر مدّعی او.

سپس جاحظ به ردّ این پندار پرداخته و می‌گوید: «اگر ستمدیدگان و آنان که حَقّشان ضایع شده بود و طرح دعوا و شکایت داشتند، معترض نبودند، در این صورت سکوت می‌توانست دلیل بر صحت مدّعی خلیفه باشد درحالی‌که اعتراض فاطمه رضی الله عنها تا بدانجا پیش رفت که وصیت کرد ابوبکر بر جنازه‌اش نماز نخواند و هنگامی که برای مطالبه حق خود نزد ابوبکر آمد، گفت: ای ابابکر اگر تو بمیری چه کسی از تو ارث خواهد برد؟ پاسخ داد خانواده‌ام و فرزندانم. فاطمه فرمود: چرا ما از پیامبر ارث نبریم، و بالاخره هنگامی که ابوبکر فاطمه را از ارث خود منع کرد و حَقّش را نداد و فاطمه ناامید شد و یآوری نیافت. گفت: به خدا تو را نفرین می‌کنم. و ابوبکر جواب داد به خدا تو را دعا می‌کنم... جاحظ سپس به نقل گفت‌وگوی فاطمه با ابوبکر و ملایمت ابوبکر در برابر سخنان تند فاطمه رضی الله عنها اشاره کرده، در بیان راز این ملایمت می‌نویسد: این دلیل بر برائت از ظلم و سلامت از جور نیست؛ زیرا مکر ظالم و سیاست مکارانه گاه تا آنجا می‌رسد که مظلوم نمایی کند و سخن متواضعانه و منصفانه به کار بگیرد و در ادامه با اشاره به اقدام عمر در تحریم متعه می‌گوید: چگونه می‌توان عدم اعتراض صحابه را دلیل بر صحت اقدام کسی دانست درحالی‌که عمر در منبر گفت: «مُتَعَتَانِ كَانَتَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ مُتَعَةَ النِّسَاءِ وَمُتَعَةَ الْحُجَّ أَنْهَا أُنْهِيَ عَنْهُمَا وَأُعَاقِبُ عَلَيْهِمَا»؛ «دو متعه در عهد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود؛ یکی متعه زنان و دیگری تمتع در حجّ و من از آن دو نهی می‌کنم و مرتکب آن را مجازات می‌نمایم.» با این وصف، کسی در صدد انکار و ردّ این اقدام عمر برنیامد و آن را تخطئه نکرد و اظهار شگفتی ننمود و از او توضیحی نخواست.»

مقصود جاحظ این است که خلفا اقدامات متعدّدی داشتند که بر خلاف



سنت و سیره نبوی بود و مردم اینها را می‌دیدند و اعتراض نمی‌کردند و این دلیل مشروعیت نمی‌شود.

پس به صرف اینکه مردم دعوی ابوبکر را در مورد ارث نبردن از پیامبر انکار نکردند، دلیلی بر صحت دعوی او نیست و این موارد مشابه دیگری داشته؛ چنان‌که در مورد تحریم متعه حج و متعه ازدواج از عمر دیدیم، و به گفته جاحظ سکوت در برابر کسی که مسلط بر اوضاع است و امر و نهی و قتل و عفو و حبس و یا آزادی را در دست دارد، دلیل روشن و حجت قانع‌کننده نیست.<sup>۱</sup>

### غصب فدک و جنبه سیاسی آن

برخورد خشونت‌بار دستگاه خلافت با دختر پیغمبر ﷺ را اگر به دیده تحقیق بنگریم، جنبه سیاسی داشته نه جنبه دینی. از یکسو می‌خواستند دست اهل بیت را از مال دنیا تهی کنند که پشتوانه حرکتی در جهت معارضه با غصب خلافت نباشد و از سوی دیگر زمینه را برای باز پس‌گیری خلافت فراهم نکنند؛ همان‌گونه که ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: در شهر حله یکی از علوی‌ها به نام علی بن مهنا ذکی معروف به ذوفضائل به من گفت: فکر می‌کنی چرا ابوبکر و عمر فدک را از فاطمه گرفتند؟ پرسیدم: چه هدفی داشتند؟ گفت: «خواستند پس از آنکه خلافت را گرفتند انعطاف و نرمشی نشان ندهند و آن حضرت از آنان انعطاف نبیند و بدین‌سان زخمی بر زخم‌های دیگر نهادند، و نیز از قول یکی از متکلمین امامیه به نام علی بن نقی در بلده نیل آورده که هدف آن ۲۱۹ دو در تصرف غاصبانه فدک و خارج ساختن آن از دست فاطمه ﷺ جز این نبود که علی با محصول و درآمد آن قدرت پیدا کند و با ابوبکر در خلافت منازعه

۱. به نقل از علامه امینی در الغدير، ج ۷، ص ۲۲۵.



نماید و فاطمه و علی علیهما السلام و سایر بنی هاشم و فرزندان عبدالمطلب را در خمس منع کردند.<sup>۱</sup> هر چند ابن ابی الحدید این گونه اظهارات را مورد انکار و استهزا قرار داده اما حقیقت امر جز این نبوده است.

### امیر مؤمنان علیه السلام و ماجرای فدک

دوره بیست و پنج ساله سه خلیفه سپری شد و خلافت ظاهری با همه مشکلات و بحران‌هایش در کف با کفایت امیر مؤمنان قرار گرفت. در این حال، آن حضرت می‌توانست حق برباد رفته اهل بیت علیهم السلام را به خاندانش برگرداند. اما چنین نکرد. چرا؟

این مسئله مورد تحلیل‌های گوناگون قرار گرفت؛ برخی تصور کردند اقدام علی علیه السلام تأییدی بود بر سیره خلفای پیشین و امضای غصب فدک! که این تفسیر ناروایی است؛ چرا که آن حضرت از هر کس بهتر می‌دانست که فدک متعلق به فاطمه زهرا علیها السلام و اهل بیت علیهم السلام است و برای این موضوع شهادت داد که ابوبکر نپذیرفت! همچنین علی علیه السلام هم‌درد فاطمه علیها السلام بود و موضع‌گیری‌های او را در برابر غاصبان تأیید و از وی حمایت می‌کرد.

بنابراین، سکوت آن حضرت در مسئله فدک همانند سکوت او در برابر تصرف خلافت بود، پس از اتمام حجّت‌های لازم که مصلحت اسلام و مسلمین آن را ایجاب می‌کرد.

آنچه برای علی و زهرا علیهم السلام اهمیت داشت و هستی خود را به پای آن فدا کردند، شریعت والای احمدی صلی الله علیه و آله بود که در مقام حفظ آن از هر چه هست می‌توان گذشت؛ خلافت، فدک و بالاتر از همه این‌ها، جان و تن و هر چه در توش و توان باشد.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۲۲.

علی علیه السلام پس از شهادت همسر مظلومش نیز راه و روش دیگری اتخاذ نکرد و با مظلومیت خود و خاندانش روزگار گذرانید. او هرگز علاقه‌ای به مال و مقام دنیا نشان نداد و اندیشه آخرت از فکر دنیا مشغولش می‌داشت و چنین بود همسر بزرگوارش فاطمه زهرا علیها السلام. آن‌چه در مدافعات آن بانوی بزرگ اسلام محور بود، احکام و سنن الهی بود که پدرش پایه‌گذاری کرد و چنان‌که گفتیم فدک بهانه‌ای بیش نبود.

امیرمؤمنان علیه السلام در ماجرای فدک سخنی دارد که طی نامه‌ای به عثمان بن حنیف آن را متذکر می‌شود و این سخن بیانگر موضع آن حضرت در ماجرای تأسّف بار فدک است.

در این نامه می‌نویسد:

بَلَى كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدَكٌّ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَمْتَهُ السَّيِّئَاءُ، فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ،  
وَسَخَّتْ عَنْهَا نُفُوسٌ آخِرِينَ، وَنِعِمَّ الْحَكْمُ اللَّهُ. وَمَا أَصْنَعُ بِفَدَكِي وَغَيْرِ فَدَكِي،  
وَالنَّفْسُ مَظَانِمًا فِي عَدِي. جَدْتُ تَنْقَطِعُ فِي ظُلْمَتِهِ آثَارُهَا وَتَغِيبُ أَخْبَارُهَا، وَحُفْرَةٌ  
لَوْ زِيدَ فِي فَسْحَتِهَا، وَأَوْسَعَتْ يَدَا حَافِرِهَا، لَأَضْغَطَهَا الْحَجَرُ وَالْمَدْرُ، وَسَدَّ  
فُرْجَهَا التُّرَابُ الْمُرَاكِمُ، وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى لِتَأْتِي أَمَنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ  
الْأَكْبَرِ، وَتَثْبُتَ عَلَى جَوَانِبِ الْمُرْتَلِقِ.<sup>۱</sup>

آری، از تمام آن‌چه آسمان بر آن سایه افکنده، در دست ما تنها فدک بود که گروهی بر آن دیده حرص و طمع دوختند و گروهی دیگر سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند و بهترین داور و حکم خداوند است. مرا با فدک و غیر فدک چه کار! درحالی‌که آرامگاه فردای آدمی قبری است که در تاریکی آن آثارش محو شود و اخبارش ناپدید گردد؛ گودالی که اگر با دست گورکن توسعه داده شود سنگ و کلوخ در آن فرو ریزند و انبوه خاک درزهایش را

فدک، نهاد مظالم است اهل بیت علیهم السلام (محمد تقی رحبر)

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

پوشاند و همانا نفس سرکش را ریاضت می‌دهم تا در آن روز هراس انگیز  
بزرگ با امنیت در آید و در آن لغزشگاه استوار بماند.

این سخن به صراحت می‌گوید: واگذاری فدک نه از روی رضایت بلکه از  
روی بی رغبتی و اعراض از دنیا بود و حکمیت و شکایت را نزد خدا بردن و  
این خود اعلام وضع صریح آن حضرت است در مورد فدک.

ابن ابی‌الحدید در شرح این بخش نامه، توضیح جالبی دارد. او می‌نویسد:  
«در معنای سخن امام که می‌فرماید: «فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ، وَسَخَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ  
آخِرِينَ» این است: «أَي سَاحَتِ وَأَغْضَتِ وَلَيْسَ يَعْنِي هِيَهْنَا بِالسَّخَاءِ إِلَّا هَذَا لَا السَّخَاءِ  
الحقيقي لآئه وأهله لم يسمّحوا بفدك إلا غصباً وقسراً وقد قال: هذه الألفاظ في موضع آخر  
فيا تقدّم وهو يعني الخلافة بعد وفات رسول الله ﷺ. ثم قال: ونعم الحكم الله، الحكم  
الحاكم وهذا الكلام كلام شاك متظلم»<sup>۱</sup>.

اینکه می‌فرماید: «گروهی به فدک طمع بستند و گروهی سخاوتمند از آن  
گذشتند.» بدین معنی است که فدک را نادیده گرفتند و چشم از آن پوشیدند و  
نه جز این. سخاوت در اینجا به معنای سخاوت حقیقی نیست؛ زیرا آن حضرت  
و خاندانش فدک را رها نکردند مگر از روی غصب و زور. آن حضرت نظیر  
این الفاظ را در مورد غصب خلافت پس از وفات رسول خدا ﷺ نیز دارد و این  
سخنان نشانه نارضایتی اوست. لذا پس از این سخنان می‌گوید: بهترین حکم،  
یعنی داور و حاکم، خداوند است. این سخن، سخن کسی است که شکایت دارد  
۲۲۲ و تظلم می‌کند.

در زیارت غدیر امیرمؤمنان علیه السلام نیز به این تظلم و شکوه اشاره شده و پس از  
مطرح ساختن غصب فدک به عنوان مصیبتی اندوه‌بارتر از غصب خلافت و ردّ

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۷.

شهادت علی و حسنین علیهم السلام: از سوی حاکمان چنین آمده است:

فَمَا أَعْمَهُ مِنْ ظُلْمِكَ عَنِ الْحَقِّ ثُمَّ أَفْرَضُوكَ سَهْمَ ذَوِي الْقُرْبَى مَكْرًا وَأَحَادُوهُ  
عَنْ أَهْلِهِ جَوْرًا فَلَمَّا آلَ الْأَمْرُ إِلَيْكَ أَجْرَيْتَهُمْ عَلَيَّ مَا أَجْرِيَا رَغْبَةً عَنْهُمَا بِمَا عِنْدَ اللَّهِ  
لَكَ فَأَشْبَهَتْ مُحْتَنَكَ بِهَا مَحْنَ الْأَنْبِيَاءِ علیهم السلام: عِنْدَ الْوَحْدَةِ وَعَدَمِ الْأَنْصَارِ....

چه کور دل است آنکه حق تو را به ستم پایمال کرد، سپس سهم ذوی القربی را با نیرنگ از تو گرفتند و با جور از اهلش دریغ داشتند. پس چون کار خلافت به تو بازگشت همان گونه که آن دو کردند، عمل کردی و به امید ثواب الهی از آن روی برتافتی. بدینسان ابتلای تو به آن دو به ابتلا و امتحان پیامبران شباهت داشت آن گاه که تنها می شدند و یار و یآوری نداشتند....

#### امیرالمؤمنین و تأسی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

نکته دیگری که در زیارت بدان اشاره شد و روایات نیز به آن توجه داده اند، این است که امیرالمؤمنین علیه السلام در ماجرای فدک و خودداری کردن از اعاده آن در دوران خلافتش و تنها اعلام موضع زبانی، به پیامبران خدا و حضرت ختمی مرتبت تأسی نمود که اگر از آنان چیزی را به زور می گرفتند از آن چشم می پوشیدند و اعراض می کردند.

در این خصوص چند روایت از امامان معصوم علیهم السلام: رسیده است؛ از جمله ابراهیم کرخی از امام صادق علیه السلام می پرسد:  
چرا و به چه علت هنگامی که امیرالمؤمنین به خلافت رسید فدک را رها کرد؟ امام در پاسخ فرمود:

اقتداءً برسول الله لما فتح مكة وقد باع عقيل بن ابي طالب داره. فقيل يا رسول الله ألا ترجع إلى دارك؟ فقال: وهل ترك عقيل لنا داراً. إنا اهل بيت لا نسترجع شيئاً يؤخذ منا ظلماً فلذلك لم يسترجع فدكاً لما ولي<sup>۱</sup>.

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۴؛ كشف الغمه، ج ۱، ص ۴۹۴.



او به پیامبر ﷺ اقتدا کرد آن گاه که مکه را فتح نمود و عقیل خانه آن حضرت را فروخته بود. پرسیدند: یا رسول الله، به خانه خود بر نمی گردید؟ فرمود: مگر عقیل برای ما خانه ای گذاشته است؟! ما خاندانی هستیم که اگر به ظلم از ما چیزی را بگیرند باز پس نگیریم، از اینرو امیرالمؤمنین علیه السلام پس از تصدی امر، فدک را باز پس نگرفت....

### پرونده فدک در محکمه تاریخ

پرونده فدک هرگز از دفتر محاکمات حذف نشد، نه زهرا و علی علیهما السلام آن را نادیده گرفتند و نه فرزندانشان؛ زیرا همان گونه که گفتیم بعد معنوی فدک اصل بود و نه ارزش مادی آن. فدک نماد مظلومیت اهل بیت علیهم السلام بود و مظلوم باید از مظلومیت خود سخن بگوید و گرنه به ظلم صحنه گذاشته و این در منطق دین روا نیست. در آینده تاریخ نیز می بینیم که فرزندان فاطمه و علی علیهما السلام هرگاه فرصتی می یافتند داستان فدک را تازه می کردند تا از صفحه تاریخ و جغرافیای عقاید محو نشود و اگر خود فدک نیست پرونده اش باز باشد و وجدان ها بر اساس آن داوری کنند و چنان که وقایع تاریخی نشان می دهد، فدک از محدوده یک دهکده کوچک و یک مزرعه خارج شد و مفهوم وسیع تری گرفت؛ همان مفهومی که در مدافعات زهرا علیها السلام نیز نقش بنیادین داشت و بعداً پرده از روی آن برداشته شد.

### مفهوم نمادین فدک

حقیقت این است که بحث فدک از مرافعه بر سر یک مزرعه فراتر رفته و شکل کلی تری به خود گرفته است و آن به اساس حاکمیت مربوط می گردد. برای نمونه، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گفتاری دارد با مهدی عباسی که فدک را با مفهوم نمادین آن به تصویر می کشد. علی بن سابط می گوید: هنگامی که

ابوالحسن موسیٰ علیه السلام بر مهدی عباسی وارد شد و دید که حقوق غضب شده را باز پس می‌دهد، گفت: ای خلیفه، چرا آن‌چه از ما به ستم گرفته شده باز پس نمی‌دهی؟ مهدی گفت: ای ابوالحسن مقصودتان چیست؟ حضرت داستان فدک و فتح آن برای رسول الله صلی الله علیه و آله را به تفصیل بیان کرد و یادآور شد که این خالصه رسول الله بود و به امر حقّ به زهرا داده شد و در حیات پیامبر در دست فاطمه بود تا اینکه با روی کار آمدن خلیفه اول از دست او خارج شد ولی با مدافعات زهرا علیها السلام و گواهی امیرمؤمنان و امّ ایمن، ابوبکر حاضر شد آن را به فاطمه علیها السلام واگذار کند، اما عمر مانع گردید تا بالأخره در تصرف دستگاه خلافت درآمد. پس از نقل این ماجرا، مهدی عباسی از امام خواست که حدود فدک را مشخص کند و امام علیه السلام فرمود:

حَدَّ مِنْهَا جَبَلٌ أَحَدٌ وَحَدٌّ مِنْهَا عَرِيشُ مِصْرَ وَحَدٌّ مِنْهَا سَيْفُ الْبَحْرِ وَحَدٌّ مِنْهَا دَوْمَةُ الْجَنْدَلِ، فَقَالَ لَهُ كَلَّ هَذَا؟ قَالَ نَعَمْ. هَذَا كَلَّهُ نَمًا لَمْ يَوْجِفْ عَلَى أَهْلِهِ رَسُولُ اللَّهِ نَجِيلٌ وَلَا رِكَابٌ. فَقَالَ كَثِيرٌ وَأَنْظُرْ فِيهِ.<sup>۱</sup>

یک حدّ آن به کوه احد، حدّ دیگرش به عریش مصر (شهری مجاور مصر قدیم) و حدّ سوم به ساحل دریا، و چهارم به دومه الجندل (ناحیه‌ای در شام از طریق مدینه) منتهی می‌شود.

مهدی عباسی گفت: همه این‌ها؟! امام فرمود: آری اینها سرزمین‌هایی است که پیامبر با سپاه و لشکر از اهلش متصرف نشده، مهدی گفت اینها زیاد است! باید درباره آن فکر کنم!

۲۲۵ شاید مهدی عباسی نیز مقصود امام را فهمیده که این‌گونه پاسخ داده است و ممکن است مفاد سخن امام این باشد که قلمرو حکومت اسلامی به غضب در تصرف حاکمان قرار گرفته و اگر قرار است حق به صاحب آن برگردد، از

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۱۱.

محدوده فدک فراتر می‌رود و باید به خاندان پیامبر واگذار شود؛ زیرا آنها ولی امر مسلمین و صاحب اختیار کشور اسلامی‌اند؛ چون تنها آنها هستند که با عدل و داد حکومت توانند کرد و از حقوق توده‌ها حمایت خواهند نمود؛ چون اگر در اختیار افراد نالایق قرار گیرد سرگذشت فدک نیز بدانجا منتهی می‌شود که مثلاً معاویه آن را سه قسم کند، یک ثلث به مروان حکم بدهد، ثلث دیگر به عمرو بن عثمان بن عفان و باقی مانده را به یزید بن معاویه! و یک روز تمام آن در اختیار مروان حکم، دشمن اهل بیت علیهم‌السلام قرار گیرد و همین‌طور دست‌به‌دست خلفا بگردد و نه تنها به بیت‌المال و مستضعفان نرسد بلکه در مقاصد شخصی و عیش و نوش حاکمان و حواشی آنها مانند بقیه بیت‌المال صرف شود، چنان‌که تحولات تاریخی فدک این را نشان می‌دهد.

البته در پاره‌ای موارد نیز از سوی خلفا همچون عمر بن عبدالعزیز که تا حدودی به مظالم مردم می‌رسید، فدک به اهل بیت علیهم‌السلام عودت داده شد و یا در زمان مأمون نیز به خاندان پیامبر واگذار گردید که دعبل در این خصوص قصیده‌ای سرود که مطلعش این بود:

أصبح وجه الزمان قد ضحكا برد مأمون هاشم فدکاً

بر چهره زمان لبخند شادی نشست آن‌گاه که مأمون فدک را به بنی هاشم برگردانید.

نکته آخری که در اینجا اشاره می‌شود این است که این تحولات و واگذاری فدک از سوی برخی خلفا و غصب آن از سوی برخی دیگر، نشانگر دو مطلب است:

۱. فدک به عنوان یک ابزار سیاسی و اهرم فشار بر اهل بیت علیهم‌السلام مورد استفاده بوده چنان‌که از آغاز نیز چنین بود.

۲. آنها پذیرفته بودند که فدک واقعاً متعلق به اهل بیت است و باید حقّ به



حق دارش برگردد و این نتیجه مدافعات فاطمه زهرا علیها السلام بود که بعدها نیز در این راستا حرکت‌هایی صورت گرفت.

در هر حال اگر چه فدک به عنوان یک مزرعه یا دهکده اهمیت آن را نداشت که آن همه مورد مناقشه و مناظره قرار گیرد؛ اما از بُعد سیاسی و بعد معنوی اهمیت داشت که این را باید محور اصلی مناقشات دانست.



